

جبر تاریخ مارادراستانه يك تحول و انقلاب تاریخی
قرارداده ، حفظ موجودیت اسلام جز در پرتو این
انقلاب میسر نیست.

آیا پیشروان روحانیت و مسلمین حاضرند
کمکی به پیشرفت این انقلاب نموده و بر سرعت آن
بیفزایند ؟

فریاد کمک

در انبوهی از تاریکی فرورفته بود ، سیاه بوده همچون شب ظلمانی ؛ شبی که حتی
تلاؤ کفر فروغ ستارگان در زیر ابرهای ضخیمی پوشیده شده بود ، در زیر این پرده سیاه که
همچون حیمه ای بروی دره های تنگ و تاریک مکه کشیده شده بود هر گونه جنایت و بی عدالتی
و ستمگری بشدت رایج بود ، و مگر کسی میتوانست در آن تاریکی کور کننده بی عدالتیها را

مترقی کار و فعالیت وجود دارد. در میان اجتماع موقوفات بیجا وجود دارد .
در هر کاری دوست داریم برخلاف مقررات بامارتناشود خواه در تشکیلات اداری باشد
و یا مطب شخصی و یا بیمارستان ها ، دلمان میخواد در تمام جریانات زندگی ؛ موجودی استثنائی
بوده کار و وضع زندگی ما در همه مراحل از راه توقع ، حل شده ، انجام گیرد .

روی همین محاسبه در برخورد های اجتماعی و شتون زندگی ، عناوین و شخصیت های
فامیلی حاکم مطلق بر تمام اصول انتظامی و مقررات میباشد در چنین مواردی نظم و
ترتیبها برچیده میشود .

آری باید با کمال تأسف اعتراف کرد که تمام مقررات و نظامها برای يك مشت افراد ساده
و بیچاره تدوین یافته است این بیچارگان هستند که باید پای بند اصول اجتماعی باشند . چه بسیار
اتفاق افتاده و ما خود دیده ایم که طبقه تحصیل کرده و خارج رفته افراد اجتماع ما در برخوردهای
اجتماعی بحقوق پیر زنان و ناتوانان اعتنائی ننموده با کمال پرروئی حقوق آنان را پایمال
مینمایند . تمه این بحث بیاری پروردگار در شماره آینده تعقیب خواهد شد .

به بیند؛ پرده سیاه جهالت خیلے خوب پرده پوشی میگرد، و اشخاصی چون ابوسفیان و ابوجهل و ابولهب و دیگران از این تاریکی استفاده کرده و هرچه بیشتر بر بی عدالتیها و ستمگریهای خود میافزودند مکه در مجرای تاریخ همیشگی خود سر میگرد و سکوت ظلمانی آن همان سنگینی دائمی خود را حفظ کرده بود.

مگر نه این است که هر چیزی در جهان دستخوش تحول و تغییر میشود، دیر یا زود بالاخره این تحول دامنگیر هر چیزی شده و تزلزلی در ارکان آن ایجاد میکند؛ ابوسفیان و ابولهب بخواهند یا نخواهند، این تحول قطعی است.

در دل همین تاریکی منبع نوری در شرف تکوین بود، مدت چهل سال سنگینی تاریکی محیط خود را تحمل کرد، و هر چه این تاریکی بیشتر سنگینی میگرد، او بیشتر فشرده میشود. هر فشاری انفجاری را نیز به همراه دارد؛ این يك قانون طبیعی است، فشار خواه و ناخواه و جبراً مولدا انفجار است، محمد صلی الله علیه و آله از طرفی و مردم مظلوم ستمکش از طرف دیگر؛ و هر يك بنحوی از فشارها و ظلمها رنج میبردند محمد از اینکه بی عدالتی و ظلم رامی دید، و مردم از اینکه مستقیماً ظلم بر آنها وارد میشد، فشار بحد اعلا رسید، مکه بحکم همان قانون طبیعی که نامش را در اینجا جبر تاریخ می گذاریم در آستانه يك انقلاب قرار گرفت؛ محمد با سرمایه وحی کار خود را شروع کرد؛ انقلاب هر روز شعله ور تر شده و در نتیجه کوشش مخالفین شدیدتر میشد، بزرگان قریش برای خاموش کردن این شعله که نوری الهی بود خیلی کوشش کردند، ولی مگر می توان در مقابل جبر تاریخ ایستادگی کرد؟ جبر تاریخ کار خود رامی کند، ابوسفیان بخواهد یا نه، این انفجار قطعی است، نه جنگ بدر و نه احد و نه احزاب نتوانست جلوی انقلاب را بگیرد، حتی شلاقها و آهن های گداخته ای هم که بر بدن پیروان محمد و اردمی آمد قدرت جلوگیری از انقلاب را نداشت.

این است معنای جبر تاریخ و قدرت عجیب آن. و تاریخ از این نمونه ها بسیار بخود دیده؛ منتهی در هر جا بشکلی، جبر تاریخ واقعی است مسلم؛ چیزی که هست موجبات آن تفاوت می کند و در نتیجه انقلاب در شکل های مختلف و در نواحی خاصی ظاهر می گردد؛ انقلاب در صنعت؛ انقلاب در افکار علمی، انقلاب در اجتماع؛ انقلاب در اقتصاد، و بالاخره در هر ناحیه ای که فکر کنید، انقلاب و تحول راه دارد، کسی هم نمی تواند جلوی این انقلابها را بگیرد، و ما در اینجا میخواهیم از انقلاب خاصی که میتوان تقریباً آنرا تکوین یافته دانست صحبت کنیم؛ این انقلاب در ناحیه خاصی است که بهتر است از آن اینطور تعبیر کنیم و انقلاب در طرز تفکر، آری يك انقلاب وسیع و دامن داری در شرف تکوین است و این انقلاب در طرز

تفکر است ، طرز تفکر مسلمین ؛ طرز تفکر روحانیین ؛ طرز تفکر حوزه های علمیه ؛ طرز تفکر مباحثین اسلامی ، طرز تفکر نویسندگان دینی ؛ رحنماً باید این انقلاب بوجود آمده ؛ و این مغزهای زنگ زده ای را که هنوز با تمدن ۵۰۰ سال قبل فکری کند جلای بخشد ؛ و تا این انقلاب بوجود نیاید اوضاع مذهبی ماعوض نخواهد شد ، « ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم » .

تا هر ملتی وضع خود را تغییر ندهد خدا نظر خود را نسبت بآن ملت تغییر نخواهد داد اجازه دهید بدون هر گونه مقدمه چینی وارد در اساس مطلب شوم .

میدانید که سرمایه پیشروی اسلام و روحانیت در دنیای امروز جز تبلیغات چیز دیگری نمی تواند باشد ؛ اصولاً اسلام از روز اول هم با همین سرمایه جلو رفت ؛ زیرا هدف عالی اسلام ، ایجاد عقیده در روح آدمی است ؛ و از راه دور و شمشیر ممکن است کسی را پیروز بنماییم ، ولی نمی توان در او ایجاد عقیده کرد ، لذا اسلام برای گسترش دادن دین از راه اعمال قدرت وارد نشد و بطور اصراری فرموده است « لا اکره فی الدین » ، یعنی در دین اجباری نیست پیغمبر کوشش میکرد تا ملوکات پاک را از یکطرف و رذائل و سیئات را از طرفی دیگر ، بطور برجسته و روشنی در مقابل فطرت پاک مردم قرار دهد ؛ و از همان تمایل فطری بشر به برهید ؛ استفاده نموده و او را بسوی دین سوق دهد ؛ و لذا در قرآن بلافاصله بعد از جمله فوق میفرماید « قد تبین الرشد من الغی » ، یعنی سادت و رشد از ضلالت امتیاز یافته است .

پس برای ایجاد عقیده در روح آدمی باید از راه تبلیغ وارد شد ، و این نیز روشن است که ماده ای که تبلیغات روی آن انجام می گیرد هر چه بیشتر منطبق با عقل و منق باشد ؛ اثر تبلیغی که روی آن ماده انجام می گیرد خیلی سریع تر است ، و لذا نباید تعجب کرد که چرا اسلام در کمتر از ربع قرن توانست بآن اندازه پیشروی نموده و معتقدین زیادی در جهان برای خود تهیه کند ، اسلام هم ماده خوب داشت و هم پیشروان دینی خیلی خوب روی آن تبلیغات می کردند ، و تا وقتی که تبلیغات صحیحی روی مواد عالی اسلامی انجام میگرفت ، این دین بطور غیر منتظره ای پیشرفت میکرد ، و از آن موقع که تبلیغات ما از مسیر صحیح خود خارج شد ؛ رکود محسوسی نیز در پیشرفت دینی ما بوجود آمد .

اکنون چه باید کرد ؟

بدون تردید روش تبلیغات کنونی ما نمی تواند جوابگوی توقعات مردم از رسالت جهانی پیغمبر باشد ؛ و باروش کنونی نه تنها امید به پیشرفت نیست بلکه حفظ اوضاع

موجوده نیز میسر نمی باشد، آیا بامتد کتونی تبلیغات و دائره محدود آن، میشود نسل جوان را از خطر بیدینی حفظ نموده و در نتیجه دین فردای مملکت را تأمین کرد؟ قطعاً جواب منفی است.

آیا تبلیغات ما قدرت مقاومت در برابر این همه تبلیغات ضد دینی را دارد؟ دستگاه تبلیغی امروز ما منحصر بمقام منبر و احیاناً ناشر کتب و رسالاتی چند است در صورتیکه جبهه های مخالف از هر وسیله ای برای پیشرفت افکار شیطانی خود استفاده می کنند؛ روزنامه، مجله؛ سینما؛ رادیو، تلویزیون، مجامع سخنرانی و بالاخره از هر راهی که بشود با روح و مغز مردم سر و کار پیدا کرد؛ وارد شده و تبلیغ می کنند، اینست وضع داخلی ما!

بطوریکه در مقاله های گذشته گفتم جهان تسنن هنوز ما را نمی شناسد؛ و در اثر این عدم شناسائی شکاف عمیقی در جبهه واحد اسلامی بوجود آمده که خود منشأ خطرات زیادی برای جهان اسلام می باشد، بدیهی است که در ایجاد این شکاف دست سیاست خارجی عامل فوق العاده مؤثری بوده است؛ ولی جرم بیشتر متوجه خود ما است؛ ما قدمی از چهارچوب مملکت بیرون نگذاشته و نخواسته ایم که خود را بجهان تسنن معرفی کنیم، از این بی حالی ما سیاست استعمار طلب خیلی خوب استفاده کرد و تبلیغات خود را علیه ما در آن نواحی شروع نمود، ما را مشرک، غالی، تارک الصلوة و... معرفی کرد، ما خود در مسجد الحرام ناظر صحنه های بودیم که معلول همین طرز تکرر آنها در باره ما است.

از این جا که بگذریم ناحیه دیگری که اهمیتش کمتر از این دو ناحیه نیست در مقابل ما نمودار میشود.

سپل جوانان مملکت برای تحصیل بسوی اروپا و امریکا روان است، اینها محصلین امروز و رهبران عالی اجتماع فردای مملکتند؛ آینده مملکت بدست اینهاست، آیا این وظیفه کیست که در فکر جهات دینی جوانان ایرانی در خارج از مملکت باشد؛ چرخهای فرسوده سازمان فرهنگی کشور، قدرت تأمین جهات علمی جوانان ما را ندارد تا چه رسد بجهات دینی آنها؛ فرقه های گمراه کننده نیز خیلی خوب از خالی بودن میدان استفاده نموده و تبلیغات خود را در بین جوانان در خارج از کشور شروع کرده اند.

هم اکنون ۸۰۰ دانشجوی ایرانی در «وین» پایتخت اطریش مشغول تحصیل اند، و هیچ گونه مجلس تبلیغی ندارند؛ ولی یکی از فرقه های که مانند غده سرطان اسلام را تهدید میکند بایک سازمان وسیعی در آنجا مشغول فعالیت است؛ همینکه یک دانشجوی ایرانی وارد فرودگاه میشود؛ از طرف این سازمان مورد استقبال قرار می گیرد، منزل برایش تهیه می کنند،

وسائل اورا فراهم می نمایند این جوان تازه وارد نریب خواه و ناخواه تحت تأثیر این همه محبت قرار می گیرد ، کم کم وارد مجالس تبلیغی آنها شده و با این ترتیب بهائیت فاسد و گمراه کننده جوانان مسلمان مارا میر باید . ای روحانیت وای مبلغین اسلامی بی خیر از همه جا ! متوجه باشید اینست وضع جوانان ما در خارج ، آیا موقع آن نرسیده که باین جهات لازم توجه کافی مبذول شود ؟

در امریکا ؛ در انگلستان ؛ در شهرهای مختلف آلمان ؛ در فرانسه ؛ در اتریش و بالاخره در هر کجا که حتی يك، حاصل ایرانی وجود دارد لازم است ، که ما دارای جهاز تبلیغی آبر و مند باشیم ، ما از مسلمان کردن خارجی ها گذشتیم ؛ فکری بحال این قبیل جوانان کنید ؛ که فردای مملکت در دست آنها است ، نگذارید که باین سادگی جوانان ما دین پر افتخار خود را از دست داده و بسوی راههای منحرف کننده متمایل شوند .

برای تأمین جهات فوق ما احتیاج بیک کادر تبلیغاتی جدید داریم ؛ منبر در حد خود لازم ولی بهیچوجه کافی نیست ؛ ما باید برای جبران نقص تبلیغات خود در داخل ؛ و برای معرفی شیعه در بین برادران سنی ؛ و برای تأمین و حفظ جهات دینی جوانان ایرانی در خارج ، فوری و خیلی هم فوری ؛ دست با ایجاد يك سازمان تبلیغاتی قوی زده و بایک اراده و پشتکار که در این گونه موارد لازم است ، قصه های گذشته را جبران کنیم ؛ بدیهی است که برای ایجاد يك سازمان نو تبلیغاتی محتاج برانمائی و هم فکری تمام مسلمین می باشیم از تمام خوانندگان محترم و تمام مردم علاقمند دعوت می کنیم که نظر خود را در این باره برای ما بنویسند ، ما را راهنمائی کنند ، شرائط و امکانات موجوده را در نظر بگیرید و با در نظر گرفتن تمام جهات لازم، از دادن پیشنهاد های عملی بمادرینغ نفرمائید ، امید است که جبر تاریخ و این تحول فکری که در طبقه زهبران دینی بوجود آمده هر چه زودتر موجب ایجاد يك چنین کادری که از واجبات اولیه است بشود و در نتیجه جهاز تبلیغی ما از این مردگی و افسردگی بدر آید .

گویانکه جبر تاریخ این کار را عملی خواهد کرد ولی ما با فریادهای خود از تمام مسلمین استمداد می طلبیم و می گوئیم: بیائید تا با کمک یکدیگر موجبات تسریع آنها فراهم کرده و هر چه زودتر بوضع تبلیغی خود سر و سامانی بخشیده و دین خود را نسبت بساحت مقدس پیغمبر و ولی عصر ارواحنا فداء ادا نمائیم .